

جلوه‌های بلاغت و زیبایی در دعای هفتم صحیفه سجادیه

علی اوسط خانجانی^۱، ابوالفضل رضائی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۷/۱۱)

چکیده

صحیفه‌ی سجادیه یکی از موارث معرفتی شیعی و از جمله آثار به جا مانده سیدالساجدین امام زین‌العابدین علیه السلام است که در نیمه‌ی دوم قرن نخست هجری در زمینه عرض نیاز بندگان به آستان قاضی الحاجات به رشته‌ی نوشته درآمد. این منبع عظیم‌شناختی و این منظومه‌ی بزرگ دعایی علاوه بر کارکرد اخلاقی-حکمی که به محتوا و درون‌مایه‌های آن مربوط می‌شود، به دلیل شکوهمندی تعبیر کارکرد ادبی - بلاغی و زیبایی شناختی نیز دارد. این کتاب گرانسنگ نزدیک به صدبار ترجمه، شرح و تفسیر شده است. شایان ذکر است رویکرد شارحان و مفسران این اثر گرانبها غالباً به تحلیل محتوی اختصاص داشته، تبیین جنبه‌های بلاغی و زیبایی شناختی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است اما مقاله پیش‌رو پژوهشی نظری از نوع تحلیلی - توصیفی است که با عنوان «بررسی جلوه‌های بلاغت و زیبایی در دعای هفتم از صحیفه‌ی سجادیه» دعای یاد شده را با معیار دانش بلاغت مورد بازکاوی قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همه راهکارهای بلاغی و صنایع ادبی که در این دعا به‌کار گرفته شد، با مقتضای حال که معیار زیبایی‌شناسی در دانش بلاغت است، مطابقت داشته، بر اثر بخشی دعا می‌افزاید. شایان ذکر است فراوانی استعاره و تصاویر برآمده از آن وجه غالب عناصر ادبی در این دعا است.

کلید واژه‌ها: صحیفه سجادیه، دعای هفتم، بلاغت، استعاره، قصر، بدیع، فصل و وصل.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول)؛

dr_khanjani@yahoo.com

A_Rezayi@sbu.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛

مقدمه و بیان مساله

صحیفه‌ی سجاده‌ی سجاده‌ی که از آن به زیور آل محمد ﷺ و انجیل اهل بیت علیهم‌السلام یاد می‌شود نمونه‌ای از میراث مکتوب شیعی است که در قرن اول هجری در زمینه عرض نیاز بندگان به آستان قاضی الحاجات از ناحیه سیدالساجدین و زین‌العابدین امام ابوالحسن علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام صادر گردید. امام خمینی از این کتاب گرانسنگ به‌عنوان قرآن صاعد یاد نموده است ایشان در مقدمه وصیت‌نامه خویش چنین بیان داشته است: «صحیفه کامله سجاده‌ی نمونه کامل قرآن صاعد است و از بزرگترین مناجات عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است، آن کتابی است الهی که از سرچشمه‌ی نور الله نشأت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم‌الشأن را به اصحاب خلوتگاه الهی می‌آموزد» (امام خمینی، ۲۰۹/۲۱) آثار بیانی و بنانی معصومان علیهم‌السلام را به اعتبار مخاطب می‌توان به دو نوع تقسیم نمود:

۱. روایات (احادیث) که مخاطب آن مردم با همه مراتب معرفتی است.

۲. مناجات (ادعیه و اذکار) که مخاطب آن حضرت باری است.

محققان از جمله علامه حسن‌زاده‌آملی، ادعیه و اذکار مأثوره را منشئات علمی معصومان علیهم‌السلام و ژرف‌تر از روایات و اخبار و احادیث می‌دانند. (حسن‌زاده‌آملی، ۱۵۳) زیرا معصومان که نماد جاودان حکمت و بلاغت و وجود عینی و خارجی قرآن حکیم و بلیغند، در مقام هدایت عموم مردم هیچ‌گاه از ژرفای عقلشان با آنان گفتگو نکردند. چنانکه از امام صادق علیه‌السلام رسیده است که «ما کلم رسول الله صلی الله علیه و اله العباد ینکنه عقله قط» (کلینی، ۱۲۳/۲) یعنی: «رسول خدا ﷺ هرگز از ژرفای عقلش با مردم سخن نگفت» و این به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی درباره دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز صادق است. لیکن هم آنان در مقام مناجات با خداوند که طائر عرش آشیان جانشان به قاب قوسین کمال می‌رسید و در حریم وصال به پرواز درمی‌آمد و در آشیانه‌ی قرب مأوی می‌گزید، با زبانی دیگر با آن

معشوق محتشم رازگویی می‌کردند. علامه حسن‌زاده‌آملی در این‌باره می‌نویسد: «معصومان علیهم‌السلام در مقام دعا و مناجات آنچه در نهان خانه‌ی سِرِّ و نگارخانه‌ی عشق و بیت‌المعمور ادب داشتند به زبان می‌آوردند و از کنه عقل ملکوتی‌شان به مناجات با خداوند می‌پرداختند به همین دلیل لطایف شوقی و عرفانی و دقایق ذوقی و شهودی که در این بخش از سخنان معصومان علیهم‌السلام یعنی دعاها و ذکرها و مناجات نهفته است در روایات و احادیث وجود ندارد زیرا در روایات مخاطب مردمند و معصومان علیهم‌السلام با آنان به فراخور عقل و معرفتشان سخن می‌گفتند نه هرچه گفتنی بود چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نَحْنُ معاشِرُ الانبیاء نكلم الناس علی قدر عقولهم» (حسن‌زاده‌آملی، ۱۶).

صحیفه سجاده‌یه که مخاطب آن خداوند است به دلیل پیش‌گفته آمیزه‌ای از حکمت و بلاغت است. وجه حکمی آن حاصل محتوی و درون‌مایه‌های این تراث عظیم است که از ژرفای روح عرشی و عقل ملکوتی یک انسان کامل که در قوس نزول مظهر اسماء حسناء الهی و در قوس صعود عبد واقعی خداوند است، در مقام اثبات عبودیت، جوشیده و در قالب الفاظ و عبارات ظهور نموده است. وجه بلاغی و زیبایی‌شناختی این اثر فاخر و منحصر به فرد به‌عنوان زادراه سالکان إلی‌الله نتیجه به‌کارگیری واژگان مناسب، ساختار و ترکیب و اسلوب شایسته، صور خیال و آرایه‌ها است که به‌عنوان راهکارهای ادبی موجب انطباق سخن با مقتضای حال گردیده است. کمال لفظی و معنوی این مجموعه گرانبها خود گواه تأیید و تأکید سخن امیرالمومنین علیه‌السلام است آنجا که فرمود «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوفُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ» (سیدرضی، خطبه ۲۳۳) یعنی: «ما بدون تردید امیران سخنییم ریشه‌های درخت سخن در ژرفای جان ما و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.» هفتمین دعا از این کتاب گرانسنگ که شأن صدور و انشاء آن به نزول مصائب مربوط می‌شود و به خواندن آن در شرایط کنونی (ابتلاء جهان بشری به ویروس کرونا) توصیه شده است سرشار از مضامین حکمی و بلاغی و شایسته بازکاوی است.

پرسش بنیادین این پژوهش^۱ که همه‌ی داده‌ها نیز معطوف به آن می‌باشد، عبارت است از: «صنایع ادبی و بلاغی موجود در دعای هفتم چه نسبتی با مقتضای حال دارد؟» در اهمیت پرداختن به این موضوع همان بس که دعا سازوکاری دینی است و در همه‌ی ادیان آسمانی به‌عنوان علتّ معده در سیر استکمالی انسان ایفای نقش می‌کند. بر این پایه می‌توان گفت اکنون که جهان بشری در اثر فراگیری روزافزون ویروس منحوس کرونا دچار اضطراب گشته و بنیان امید به تداوم زندگی متزلزل شده است، بازکاوی ادعیه به‌ویژه دعای هفتم صحیفه سجادیه که به خواندن آن نیز توصیه شده است، با رویکرد بلاغی زمینه‌ای نظری در اثربخشی دعا خواهد بود.

- ۱- نزدیک‌ترین مقاله به لحاظ موضوع و محتوی به پژوهش حاضر مقاله «تصویر آفرینی منسجم و یکپارچه در دعای هفتم صحیفه سجادیه» نوشته خانم آزاده عباسی است که در پژوهش نامه قرآن و حدیث شماره ۲۴ بهار و تابستان ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. نگارنده‌ی مقاله تنها به تصویرهای موجود در دعای هفتم به صورت تحلیل محتوی پرداخته و کمتر ژرف ساخت تصویرها را به کاوش نهاده است.
 - ۲- دومین مقاله‌ی نزدیک به این پژوهش «پژوهشی در باب بررسی نکات بلاغی صحیفه سجادیه امام سجاده (ع)» نوشته محمدرضا شالی است که در نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت سال ۱۳۹۵ ارائه شده است. پژوهشگر در این مقاله تنها آرایه‌های بدیعی را به کاوش نهاده و از دعای هفتم مصداقی نیاورده است.
 - ۳- سومین مقاله‌ی نگارش یافته در راستای این پژوهش «آرایه‌های بدیعی در صحیفه سجادیه» نوشته محمدرضا ابن الرسول است که در مجله «کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی» سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. پژوهشگر در این مقاله تنها به دانش بدیع و مصداقی آن در صحیفه سجادیه پرداخته و مصداقی از دعای هفتم را در مقاله یاد شده نیاورده است.
 - ۴- نگارنده‌ی این پژوهش نیز مقاله‌ای با عنوان «شکوه تعبیر و صحیفه‌ی سجادیه» دارد که در «فصلنامه اندیشه دینی» شماره پانزده تابستان ۸۴ به چاپ رسیده است. شایان گفتن است نگارنده در این مقاله، زبان، اسلوب و شکوه تعبیر در دعاها و اذکار معصومان از جمله صحیفه سجادیه را مورد بررسی قرار داده لیکن از دعای هفتم شاهدی را ذکر نکرده است.
- علاوه بر مقالات یاد شده پایان‌نامه‌هایی نیز در زمینه زیبایی‌شناسی و بلاغت در صحیفه سجادیه به نگارش درآمده است. اکنون چند پایان‌نامه معرفی می‌گردد:
- ۱- بررسی جلوه‌های زیبایی شناختی صحیفه سجادیه نوشته‌ی حسن خلف. پایان‌نامه‌ی مقطع دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۹۱.
 - ۲- بررسی دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه با تأکید بر عناصر بلاغی نوشته‌ی علی‌خانی. پایان‌نامه‌ی مقطع ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
 - ۳- بررسی وجوه بلاغی فضایل و رذایل اخلاقی در صحیفه سجادیه. نوشته‌ی کرم‌الله مرادپور، پایان‌نامه مقطع ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه، ۱۳۹۴.
 - ۴- صور خیال در صحیفه سجادیه، نوشته محمد منوچهری، پایان‌نامه‌ی ارشد، دانشگاه کردستان، ۱۳۹۸.

مصادیق بلاغت و زیبایی در دعای هفتم

خطیب قزوینی (۷۳۹ ق) بلاغت کلام را مطابقت سخن با مقتضای حال دانسته است. (خطیب، ۷۵) پس از وی تفتازانی (۷۹۲ ق) بلاغت کلام را حاصل دو مؤلفه‌ی مطابقت با مقتضای حال و فصاحت کلمات آن قلمداد نمود. (تفتازانی، ۳۹) دعای هفتم صحیفه سجادیه نمونه‌ای مثال‌زدنی در این باره می‌باشد به گونه‌ای که با همه ایجازش علاوه بر فصاحت واژگان دربردارنده‌ی مصادیق زیبایی در هر سه شاخه علم بلاغت یعنی علم معانی، بیان و بدیع است. از این‌رو نخست مصادیق علم معانی سپس نمونه‌های علم بیان و در پایان مصادیق علم بدیع در دعای یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مصادیق علم معانی در دعای هفتم

دانش معانی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم بلاغت، مجموعه‌ی قواعدی است که به وسیله آن کیفیت مطابقت سخن با مقتضای حال دانسته می‌شود. در این دانش از سرفصل‌های گوناگون مانند خبر، انشاء، حالات مسند و مسندالیه، قصر، فصل و وصل و ایجاز و اطناب و مساوات بحث می‌شود. دعای هفتم صحیفه سجادیه دربردارنده‌ی برخی از موضوعات یاد شده است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱. اسلوب قصر

یکی از موضوعات مهم علم معانی روش قصر است که در اصطلاح از آن به «تخصیص شیء بشیء بطریق مخصوص» یاد می‌شود (فاضلی، ۱۲۰) علی‌الفرج در کتاب «تکوین-البلاغه» اسلوب قصر را که ژرف ساختی منطقی دارد و موجب ارتقاء سطح سخن و جمع اختیار و دفع اغیار می‌گردد، اسلوبی ممتاز می‌داند (الفرج، ۱۴۳) امام زین‌العابدین در این دعا چندبار از اسلوب یاد شده بهره‌جسته است. گزاره‌های «أنت المدعو للمهمات و أنت المفزع فی الملمات» که در آن خبر معرفه آمده مفید قصر می‌باشد دو گزاره‌ی یاد شده در

سنجه‌ی با واقعیت خارجی و عینی مفید قصر حقیقی است و با تأویل به روش «نفی و الّا» «ما المدعو للمهمات الّا انت و ما المفزع فی الملمات الا انت» بیانگر قصر صفت بر موصوف می‌باشد. گزاره‌های «لا یندفع منها الّا ما دفعت و لا ینکشف منها الّا ما کشفتم» نیز به روش «نفی و الّا» مفید قصر حقیقی و از نوع قصر صفت بر موصوف است. همچنین گزاره‌های «و بقدرتک اوردته علیّ و بسطانک وجهته الیّ» به روش «تقدیم ما حقه التأخیر» مفید قصر حقیقی و از نوع قصر صفت بر موصوف می‌باشد.

در فراز پایانی دعا نیز گزاره‌ی «و أنت القادر علی کشف ما منیتُ به و دفع ما وقعتُ فیه» که در آن خبر معرفه آمده، مفید قصر حقیقی است و با تأویل آن به «نفی و الّا»، «ما القادر علی... الّا انت» بیانگر قصر صفت بر موصوف می‌باشد. (مدنی، ۳۲۲/۲) در خصوص پیوند این فرم با محتوی و مطابقت سخن با مقتضای حال می‌توان گفت امام با استفاده از تکنیک قصر بر توحید ناب و خالص ربوبی تأکید نموده، خداوند را مؤثر حقیقی و منحصر به فرد در عالم قلمداد می‌نماید اسناد بلا و دفع و رفع آن نیز به صفت قدرت حق تعالی در دعای مورد بحث مؤید قاعده‌ی حکمی «لا مؤثر فی الوجود الّا الله» در منظومه فکری امام سجاد علیه السلام است.

۲-۱. اسلوب نداء

یکی از اسالیب دربردارنده‌ی لطائف ادبی و اغراض بلاغی متناسب با مقتضای حال، اسلوب ندا است. دانشمندان علوم بلاغت برای این اسلوب اغراضی را برشمرده‌اند که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است. اسلوب یاد شده در دعای مورد بحث کارکرد قابل توجهی دارد. امام در مطلع دعای هفتم از حرف ندای «یا» که عمدتاً برای منادای بعید به‌کار می‌رود استفاده نموده است تا بر دوری عبد از مقام قدس ربوبی دلالت نماید. منادی را نیز در قالب اسم موصول که واژه‌ای متوغّل در ابهام است آورده تا بر عظمت شأن منادی گواهی داده، بر آن حقیقت لا تعین که عرفان ذاتش مستحیل است دلالت نماید. علاوه بر این، اسلوب نداء را در مطلع سه جمله تکرار نموده است و این از یک سو دال بر تعظیم شأن منادی،

اشتیاق فراوان بر اقبال منادی و نیز تحصیل تلذذ از فعل نداء خواهد بود و از دیگر سو زیبایی و لطافت این اسلوب با آوردن منادا در قالب واژه‌ی متوغّل فی الابهام یعنی اسم موصول کامل می‌شود زیرا عدم تصریح به نام مبارک رب و اشاره‌ی ضمنی به وی در فرم موصول و صله (ابهام و ایضاح) خود بیانگر جلال و جبروت و عظمت ذات اقدس باری تعالی است همچنین امام علیه السلام در سه موقف دیگر از مواضع دعای هفتم از اسلوب یاد شده با تعبیر «یا رب» استفاده نموده است. با این تفاوت که اولاً: امام منادی را در صدر کلام قرار نداده بلکه در ضمن آن آورده است. ثانیاً: مقام ربوبیت حق تعالی را مورد نداء قرار داد که خود بیانگر توحید در ربوبیت و تقاضای تدبیر است. زیرا ربّ آن مالک مدبری است که امور مملوک خود را تدبیر نموده، وی را به سوی کمال سوق می‌دهد (جوادی آملی، ۱۸۵).

۳-۱. کاربرد جمله‌ی اسمیه و فعلیه

یکی دیگر از جلوه‌های زیبایی و بلاغت در دعای هفتم کارکرد مناسب جملات اسمیه و فعلیه است. جمله به اعتبار افاده‌ی ثبوت و دوام و یا حدوث و تجدّد به دو نوع اسمیه و فعلیه تقسیم می‌گردد. جمله اسمیه با نظر به اصل وضع مفید ثبوت و به اعتبار قرائن و مقام، مفید دوام است و جمله فعلیه دالّ بر تجدّد و حدوث می‌باشد (هاشمی، ۵۹). هر یک از دو نوع جمله در دعای هفتم به‌کار رفته، بیانگر بلاغت کلام و متکلم آن است. البته اغلب جمله‌های دعای هفتم به صورت فعلیه آمده، دال بر حدوث و تجدّد است و این خود به نوعی حکایت از بی‌قراری و حالت تضرع دعا کننده دارد.

۴-۱. روش فصل و وصل

از جمله مصادیق زیبایی و بلاغت در دعای هفتم از صحیفه سجاده روش فصل و وصل است. احمد هاشمی این روش را معیار بلاغت دانسته، معتقد است تنها کسانی در این روش گوی سبقت را در میدان سخن می‌ربایند که بهره‌افری از معرفت داشته باشند

(الهاشمی، ۱۷۰) در این باره می‌توان به سخن امیر بیان علی بن ابی طالب استناد نمود که فرمود: «آیه البلاغه قلب عقول و لسان قائل» (ری شهری، ۵۶/۱) شایان ذکر است بیشتر گزاره‌های دعای هفتم به دلیل اتحاد در خبر یا انشاء در موضع وصل قرار دارند و به وسیله «واو عطف» که تنها شناسه‌ی وصل در علم معانی است بر یک دیگر عطف شده‌اند و تنها در سه مورد قاعده فصل میان گزاره‌ها جاری است.

الف) مصادیق فصل

- ۱) گزاره‌ی «ذَلَّتْ لِقَدْرَتِكَ الصَّعَابُ...» که گزاره‌ای خبری است با گزاره‌ی پیشین «یا من یلتمس منه المخرج الی روح الفرج» که گزاره‌ای انشائی است، تباین تامّ (کمال الانقطاع) داشته، برهم عطف نشده‌اند و دو جمله در موضع فصل قرار دارند.
- ۲) گزاره‌ی «انت المدعو للمهمات» نسبت به گزاره‌ی پیشین «فهی بمشیتک دون قولک مؤتمره...» در موضع فصل قرار دارد بدین معنی دو گزاره یاد شده گرچه هر دو خبریند لیکن از آنجا که با یکدیگر ارتباط معنایی ندارند و هرکدام بر مطلب خاص دلالت دارند مصادیق تباین تامّ (کمال الانقطاع) بوده، در موضع فصل قرار دارند.
- ۳) همچنین میان دو جمله «لا یندفع منها الا ما دفعت» و «انت المفزع للملمات» قاعده فصل جاری است از این رو بر یکدیگر عطف نشده‌اند زیرا جمله‌ی دوم «لا یندفع منها الا ما دفعت» به منزله توضیح و تبیین جمله اول «انت المفزع للملمات» است بنابراین دو جمله با یکدیگر اتحاد و امتزاج معنایی دارند و از آنجا که شیء بر نفس خود عطف نمی‌شود، دو جمله از باب کمال اتصال به یکدیگر بر هم عطف نشده‌اند.

ب) مصادیق وصل

همانطور که گفته شد بیشتر گزاره‌های دعای هفتم به دلیل اتحاد در خبر یا انشاء، در موضع وصل قرار دارند. اینک دو نمونه از مواضع وصل به‌کار رفته در دعای یاد شده ذکر می‌گردد.

۱- گزاره‌ی «تسبیت بلطفک الاسباب» بر گزاره‌ی «ذلت لقدرتک الصعاب» عطف شده است، زیرا هر دو گزاره خبری‌اند و میانشان مناسبت کامل وجود دارد لذا براساس قاعده وصل بر یکدیگر عطف شده‌اند.

۲- گزاره‌ی «اِنلنی حسن النظر فیما شکوت» بر گزاره‌ی «اکسیر عنی سلطان الهم بحولک» عطف شده است، زیرا هر دو انشائی هستند و میانشان مناسبت کامل وجود دارد. لذا بر اساس قانون وصل بر یکدیگر عطف شده‌اند.

۲. مصادیق علم بیان در دعای هفتم

علم بیان شاخه‌ای از علوم بلاغت با کار ویژه ارائه پیام به شیوه‌های گوناگون براساس مقتضای حال است موضوعات این دانش تشبیه، مجاز و کنایه می‌باشد. بیان در لغت به معنای روشنی و آشکاری و در اصطلاح علم بلاغت یکی از سه شاخه بلاغت است که در آن از شیوه‌ی بیان مطلب و مقصودی واحد، به گونه‌ها و شکل‌های مختلف بحث می‌شود. هر شاعر یا نویسنده‌ای برای بیان مقصود خود، با کمک نیروی خیال شکل‌های گوناگونی از بیان را به کار می‌برد که از همه‌ی آنها به‌عنوان صور خیال (تصویر) یاد می‌شود. بنابراین فن بیان در حقیقت بحث درباره‌ی تصویر و شکل‌های مختلف ارائه‌ی آن‌ها است. (میرصادقی، ۶۱) در دعای هفتم از صحیفه تشبیه بکار نرفته است لیکن چند ساختار استعاری و یک گزاره‌ی کنایی دارد که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. استعاره

استعاره یکی از اقسام مجاز لغوی است که در آن لفظ به علاقه‌ی مشابهت و قرینه‌ی مانعه یا صارفه‌ی از معنای اصلی در غیرمعنای موضوع له (وضعی و حقیقی) به کار گرفته می‌شود (مراغی، ۲۴۲) بنابراین استعاره همانگونه که عبدالقاهر جرجانی به آن اشاره نموده است، ژرف ساختی تشبیهی دارد (جرجانی، ۶۳). با این تفاوت که در تشبیه همواره تفاوت

و دوگانگی طرفین تشبیه در کنار شباهت آن دو به ذهن متبادر می‌شود. زیرا تشبیه «قرب» من وجه و بعید من وجوه است لیکن در استعاره با دعوی اتحاد و این همانی تنها یک طرف تشبیه در قالب مجاز وجود دارد. از این رو تصویر در استعاره بسیار قوی‌تر از تشبیه است. دیرینه‌ترین بررسی را درباره‌ی رمز زیبایی استعاره، ارسطو انجام داده است وی دلیل این زیبایی را ابهام و پیچیدگی حاصل از آن می‌دانسته است و براساس همین دیدگاه دانشمندان اسلامی به تشریح دلایل زیبایی استعاره پرداخته‌اند اروپاییان نیز درباره‌ی استعاره و کاربرد آن کاوش‌هایی درازدامن نموده‌اند و نظریه‌های گوناگونی را به ثبت رسانده‌اند. نظریه تعاملی استعاره، دیدگاه کاربردگرا، نظریه کنش‌گفتاری، دیدگاه‌شناختی و نیز نظریه‌های غیرشناختی از جمله دستاوردهای جدید اروپاییان در زمینه کاربرد استعاره می‌باشد که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ اینک استعاره‌های موجود در دعای هفتم صحیفه سجادیه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

– یا من تَحَلُّ بِه عَقْدِ الْمَكَارِه

ترجمه: «ای آنکه گره دشواری‌ها به دست تو گشوده می‌شود.»

واژه‌ی «المکاره» در عبارت فوق‌الاشاره به قرینه‌ی مانعه‌ی «عَقْد» از معنای موضوع له (اصلی و حقیقی) خارج و به علاقه‌ی مشابهت مجاز استعاری و از نوع استعاره مکنیه می‌باشد. زیرا «مکاره» به معنای ناخوشایندی‌ها به‌عنوان لفظ مستعار به قرینه‌ی «عَقْد» به چیزی مانند طناب که گره درمورد آن صادق است تشبیه شده است. این ساختار استعاری نظیر آیه‌ی ۲۴ سوره اسراء «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» از قرآن کریم است که در آن استعاره مکنیه بکار رفته و ذل به قرینه جَنَاح به موجود دارای بال تشبیه شده است. ژرف ساخت تشبیه‌ی عبارت صحیفه سجادیه «المکاره کالحیل» می‌باشد. همانطور که ژرف

۱. نک: «استعاره، مفهوم، نظریه‌ها و کاربردهای آن در تعلیم و تربیت» اسدالله زنگویی، بختیار شعبانی‌ورکی، محمود فتوحی، جهانگیر مسعودی. مجله مطالعات تربیتی و روانشناسی دوره یازدهم تابستان ۱۳۸۹.

ساخت تشبیهی آیه‌ی یاد شده «الذُّلُّ كَالطَّائِرِ» است. البته باید دانست که «عُقْدٌ» به معنای گره‌ها در این اضافه‌ی استعاری برای «مکاره» امری خیالی است. همانگونه که «جناح» یعنی بال برای ذُلُّ امری خیالی است بر همین پایه می‌توان در «عُقْدٌ» نیز استعاره‌ی تخیلیه را جاری نمود زیرا «مستعارله» در عالم واقع وجود عینی و خارجی ندارد و نمی‌توان به آن اشاره حسی و عقلی نمود و تنها در عالم وهم و خیال متجلی می‌شود (فاضلی، ۲۴۵) شایان ذکر است درباره‌ی تعبیری مانند «عُقْدُ الْمَكَارِهِ» و «جناح الذُّلِّ» و «آذان العقول» و «مخالب المنیّه» و «افواه المنايا» و تعبیری از این دست میان دانشمندان علوم بلاغی مانند سکاکی، جرجانی و دیگر محققان از جمله متفکران پیش از سکاکی اختلاف نظر وجود دارد که در قالب چهار دیدگاه در تاریخ بلاغت جلوه نموده است (نک: فاضلی، صص ۲۵۱-۲۴۶). سید علی‌خان مدنی شارح صحیفه سجاده با رویکرد بلاغی گزاره‌ی مورد بحث را با عبارت «و هذا هو التخییل لتخییل أن المشبه من جنس المشبه به» استعاره‌ی تخیلیه قلمداد نموده است (مدنی، ۳۱۰/۲).

و یا من یفتأ به حدّ الشّدائد

ترجمه: «وای آنکه تیزی تیغ سختی‌ها بوسیله تو کند می‌گردد.»

ترکیب «حدّ الشّدائد» در عبارت فوق‌الذکر از دعای هفتم صحیفه سجاده همانند «عقد المکاره» در گزاره‌ی پیشین است. بدین معنی که می‌توان در «الشّدائد» به‌عنوان لفظ مستعار به علاقه‌مشابهت و به‌وسیله‌ی قرینه‌ی مانعه‌ی «حدّ» استعاره‌ی مکنیه و در واژه‌ی «حدّ» استعاره‌ی تخیلیه را جاری نمود. با این توضیح که اگر «حدّ» را مصدر حدّ یحدّ حدّاً و حدّه علیه إذا غضب (ابن‌اثیر، ۳۵۳/۱) به معنای غضب کردن بگیریم، امام شاداند را با ذکر لازم آن یعنی «حدّ» به انسان غضبناک تشبیه نموده است و اگر «حدّ» را مصدر حدّ یحدّ حدّاً (ابن‌منظور، ۷۹/۳) به معنای تیز کردن فرض کنیم، امام شاداند را با ذکر لازم آن یعنی «حدّ» به شمشیر تشبیه نموده است. شایان ذکر است فعل مجهول «یفتأ» که در معنای

حسی برای کاستن از جوشش دیگ و در معنای غیر حسی برای کاهش غضب به کار می- رود (ابن منظور ۱۸۳/۱۰) به عنوان عنصر سازگار (ملائم) با مشبه به، مفید ترشیح است.

– ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ

ترجمه: «مرکب چموش دشواری‌ها به قدرت تدبیر تو رام می‌گردد.»
واژه‌ی «الصعاب» در گزاره‌ی مورد بحث به قرینه‌ی فعل «ذَلَّتْ» و علاقه‌ی مشابهت استعاره‌ی مکنیه است؛ زیرا «الصعاب» یعنی امور دشوار لفظ مستعار برای مشبه می‌باشد. حال اگر «ذَلَّتْ» را به عنوان قرینه از مصدر ذَلَّ و ذَلَّةً و ذَلَّالَةً به معنای خوار شدن بگیریم، مشبه به آن انسان ذلیل و خوار خواهد بود و اگر فعل «ذَلَّتْ» را از مصدر ذَلَّ و ذَلَّالَةً به معنای رام شدن بگیریم، مشبه به آن حیوان رام خواهد بود. کما اینکه در آیه‌ی ۱۵ از سوره ملک «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا» زمین به قرینه «مناكب» به حیوان رام «ذُلُول» تشبیه شده است. همچنین در این گزاره می‌توان به یک اعتبار در فعل «ذَلَّتْ» استعار تبعیه را جاری نمود. در این صورت «صعاب» در مقام قرینه و استعاره تبعیه از نوع مصرحه خواهد بود.

و تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ

ترجمه: و رشته‌ی اسباب به لطف تو سبب ساز می‌شود.
از نظر زبان‌شناسی "اسباب" جمع "سبب" می‌باشد و آن هر چیزی است که انسان با دستاویز قرار دادن آن به مقصود خود دست می‌یابد. زبان شناسان در اصل وضع آن را به معنای حَبَل یعنی طناب می‌دانند که به واسطه‌ی آن از چاه آب برداشت می‌شود (ابن منظور، ۱۳۹/۶). "سَبَبٌ" و "أَسْبَابٌ" به صورت مفرد و جمع به معنای طناب در قرآن کریم به کار رفته است. به عنوان نمونه «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ» (الحج، ۱۵) و «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» (ص، ۱۰).

واژه‌ی "الاسباب" در گزاره‌ی مجاز لغوی از نوع استعاره‌ی مصرحه است. با این توضیح که موجودات این عالم که به تصریح قرآن کریم به منزله‌ی سربازان خداوندند «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (الفتح، ۴) به عنوان عِلَل مُعَدَّة از رهگذر لطف خداوند یعنی همان افاضه‌ی اشراقی و غیبی حق تعالی، منشأ اثر می‌گردند و در نظام علی که جهان از نظر عقلی بر آن استوار است، اثر بخش می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت در گزاره بالا از آن عِلَل مُعَدَّة در قالب استعاره‌ی مصرحه به "اسباب" تعبیر شده است.

- وَ جَرَى بِقَدْرِكَ الْقَضَاءَ

ترجمه: «و رود سیال قضاء با نیروی تو روان می‌گردد.»

در عبارت فوق واژه‌ی «القضاء» به واسطه‌ی قرینه‌ی مانع‌ی «جری» از معنای موضوع له (حقیقی) خود خارج و به علاقه‌ی مشابَهت، استعاره‌ی مکنیه را شکل داده است. بدین صورت که «القضاء» به «الماء» به معنی آب که فعل «جری» با آن سازگاری دارد، تشبیه شده است تا با زیباترین و کوتاه‌ترین قالب حسی، یکی از مهمترین معانی عقلی (تحقق قضاء الهی) را به مخاطب منتقل کند.

- وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ وَ أَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ

ترجمه: پروردگارا بلایی بر سرم آوار شد که سنگینی آن مرا به دشواری افکند و نیز گرفتاری گریبانگیرم شد که بار آن مرا به ستوه آورد

دو واژه‌ی "ثقل و حمل" در عبارت یاد شده با ایفای نقش فاعل برای دو فعل "تکاد" و "بهظ" در مقام مجاز لغوی قرار گرفته، مفید استعاره مصرحه می‌باشند. بدین معنی که امام سجاده علیه السلام، "ثقل" و "حمل" را که در اجسام کارکرد حقیقی دارد، برای شدائد و گرفتاری‌ها استعاره نموده است (مدنی، ۳۱۵/۲) و از آنجا که لفظ مستعار یعنی «ثقل و حمل» در عبارت فوق مستعار منه می‌باشند و نیز با توجه به اینکه هر استعاره به لحاظ ژرف ساختی به تشبیه باز می‌گردد، استعاره در عبارت مورد بحث از نوع مصرحه است.

- وافتح لی یا ربّ بابَ الفرج بطولک

ترجمه: «پروردگارا با قدرت خویش، در گشایش و برون رفت از مشکلات را به روی من بگشا.»

در عبارت یاد شده واژه‌ی «الْفَرَج» به واسطه‌ی قرینه مانعه‌ی «باب» که از لوازم مشبه- به، است از معنای موضوع له خود خارج و به علاقه مشابَهت، استعاره‌ی مکنیه را صورت‌بندی نموده است، بدین صورت که «الفرج» به «الدار» که «باب» از لوازم آن است، تشبیه شده است. همچنین در واژه‌ی «باب» نیز می‌توان استعاره‌ی تخیلیه را جاری نمود چنانکه پیشتر نیز در این باره سخنی به میان آمده است. همچنین فعل «افتح» که با «دار» تناسب و تلائم دارد، موجب ترشیح استعاره مکنیه شده است (مدنی، ۳۱۶/۲).

- واکسیر عنی سلطانَ الهم بحولک

ترجمه: و چیرگی اندوه را بر من، با توانایی خویش درهم شکن.
واژه‌ی «الهم» در ترکیب اضافی «سلطان الهم» به قرینه مانعه‌ی «سلطان» مجاز لغوی و از نوع استعاره‌ی مکنیه تخیلیه می‌باشد تخیلیه می‌باشد فعل «اکسر» مفید ترشیح می‌باشد.
(مدنی، ۳۱۷/۲)

- و اذقنی حلاوة الصنع فیما سألْتُ

ترجمه: «و شیرینی کردار زیبایت را در مورد خواسته‌هایم، به من بچشان.»
در عبارت فوق واژه «الصنع» به واسطه‌ی قرینه مانعه‌ی «حلاوة» که از لوازم مشبه- به، است، از معنای موضوع له خود خارج و به علاقه مشابَهت، استعاره‌ی مکنیه را شکل داده است. بدین صورت که «الصنع» یعنی فعل حق تعالی به چیزی مانند عسل که دارای حلاوة است، تشبیه شده است. علاوه بر این در واژه «حلاوة» نیز می‌توان استعاره‌ی تخیلیه را جاری نمود. همچنین فعل «اذقنی» که با مشبه به تناسب دارد، موجب ترشیح استعاره مکنیه گردیده است.

– وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفِرْجًا هَنِئًا

ترجمه: «و از خزانه‌ی پایان‌ناپذیر ربوبیت خویش، رحمت و گشایشی گوارا به من ارزانی دار.»

چنانکه ملاحظه می‌شود واژه‌ی «هنیئا» در گزاره‌ی فوق‌الاشاره صفت برای «فرجاً» می‌باشد. این در حالی است که عرب واژه‌ی «هنیئی» بر وزن فعلیل را به‌عنوان صفت مشبیه و به معنای گوارا برای غذا به کار می‌برد. همانطور که در آیه ۴ النساء «فَإِنْ طِبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»، و آیه ۲۴ سوره الحاقه «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» و آیه ۱۹ سوره طور «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» بر همین معنی دلالت دارد. بنابراین می‌توان در واژه «فِرْج» به قرینه‌ی «هنیئا» استعاره مکنیه را جاری نمود بدین صورت که «فِرْج» به غذا تشبیه شده است.

با دقت در استعاره‌های به‌کار رفته در دعای هفتم دانسته می‌شود که امام زین‌العابدین با معرفتی و حیانی آموزه‌های دعایی را به زیبایی هرچه تمام‌تر در قالب‌هایی از هنر عرضه نموده است تا با مقتضای حال که شرط کافی بلاغت است مطابقت نماید. تعبیری مانند «عَقْدُ الْمَكَارِهِ»، «حَدُّ الشَّدَائِدِ»، «بَابُ الْفِرْجِ»، «حَلَاوَةُ الصَّنْعِ» و «فِرْجًا هَنِئًا» دربردارنده‌ی تصاویری جمال‌شناسانه، ژرف و شورانگیز است. به‌ویژه آنکه دو تعبیر استعاره‌ی نخست در مطلع دعا بیانگر تأثیر آزاردهنده‌ی ناملايمات و سه تعبیر استعاره‌ی بعدی در فراز میانی دعا در اوج عرض حاجت نشانه‌ی امید و گشایش است. علاوه بر این استفاده از تعبیر صنع که تلمیح به کریمه‌ی «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ» (النمل، ۸۸) دارد در ترکیب «حلاوه الصنع» در کنار «فرجاً هنیئا» شیرینی گشایش الهی را به راحتی به ذهن متبادر می‌کند که خود بیانگر تطابق سخن با مقتضای حال است.

۲-۲. کنایه

کنایه یکی از مقوله‌های دانش بیان است که متکلم با ترک تصریح موجب رسایی هر

چه بیشتر سخن و تأثیر آن می‌گردد. از این رو کنایه را ابلغ از تصریح دانسته‌اند. (سیوطی، ۱۶۱) در دعای هفتم از صحیفه‌ی سجادیّه تنها دو گزاره کنایی وجود دارد.

۱- گزاره‌ی «وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظْرِ فِيمَا شَكُوتُ» است که در آن امام ترکیب اضافی «حُسْنَ النَّظْرِ» را به عنوان کنایه از صفت به‌کار می‌برد و از آن کمال توجه حق تعالی را اراده می‌کند (مدنی، ۳۱۷/۲)

۲- امام در فراز پایانی دعاء در راستای ترسیم فشارهای روحی حاصل از مشکلات با خداوند، چنین رازگویی می‌کند: «فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبُّ ذِرْعًا» از هری در تهذیب اللغه می‌نویسد: «از واژه‌ی «ذرع» برای بیان تاب و توان استفاده می‌شود و اصل آن از «البعير يُذرعُ بیده» گرفته شده است. یعنی شتر در حرکت دستش را به پهنا‌ی گامش دراز می‌کند و اگر بر آن بیش از توانش بار کنند از میزان کشیدن آن کاسته می‌شود و لذا «ضیق الذرع» بر اندکی طاقت و توان اطلاق می‌شود.» (ازهری، ۳۱۶/۲) عبارت کنایی مورد بحث، کنایه از صفت یعنی کنایه از ناتوانی است. شایان ذکر است امام علی بن‌الحسین که خود صورت عینی قرآن کریم می‌باشد گزاره‌ی یاد شده را از کریمه‌ی ۷۷ از سوره‌ی هود «... و ضاق بهم ذرعاً» اقتباس نموده است.

۳- مصادیق علم بدیع در دعای هفتم

سومین شاخه از علم بلاغت، بدیع می‌باشد. این دانش عهده‌دار تزیین کلام بلیغ و مطابق با مقتضای حال در قالب آرایه‌های لفظی و معنوی است (الجارم و امین، ۲۶۳). بنابر این در اصطلاح اهل ادب، بلاغت کلام شرط کارایی علم بدیع است و گرنه به تعبیر شمس‌العلماء گرگانی چون طوق و یاره‌ی زرین بر گدای عور است یا وسمه بر ابروی کور. (گرگانی، ۲۳) دعای هفتم صحیفه از این نظر نیز زیبا و ممتاز است زیرا کلامی بلیغ و دور از تصنع و تکلف است. به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی «سخن از عبارت‌پردازی و سجع و قافیه‌سازی نیست بلکه سخن در فصاحت و بلاغت تعبیر است بلکه کلام در بیان حقایق دار هستی با

بهترین تعبیرات عربی مبین و درج در معنا در زیباترین و رساترین دُرَج صدف عبارت که نوابغ دهر و افراد یک فن در فنون علوم، در فهم آن دست تضرع و ابتهال به سوی ملکوت عالم دراز می‌کنند، می‌باشد» (حسن‌زاده آملی، ۱۶) اینک آرایه‌های موجود در دعای هفتم متناسب با گنجایی مقاله به بحث نهاده می‌شود.

الف) آرایه‌های لفظی

۳-۱. جناس لفظی

جناس لفظی به معنای تشابه دو لفظ در نطق و اختلاف آن دو در معنی است که به دو صورت تام و غیر تام می‌آید. در دعای هفتم جناس تام دیده نمی‌شود؛ لیکن دو نمونه از جناس غیر تام در آن وجود دارد. واژه‌های «مَهْمَات و مَلَمَات» و نیز واژه‌های «طولک و حولک» با یکدیگر جناس مضارع دارند. شایان ذکر است دعای هفتم در بردارنده‌ی جناس اشتقاق نیز می‌باشد. این نوع از جناس که از آن به «اقتضاب» نیز یاد نموده‌اند، عبارت است از آنکه حروف دو کلمه، متجانس و شبیه هم و نیز از یک ریشه باشند (زرکشی، ۵۰۷/۳) سکاکی و قزوینی آن را ملحق به جناس می‌دانند (سکاکی، ۴۳۰) و (قزوینی، ۵۴۲) لیکن سیوطی آن را آرایه‌ای مستقل قلمداد می‌کند (سیوطی، ۳/۳۱۲) عبارات «و تَسْبِیْتُ بِلُطْفِکِ الْاَسْبَابِ» و «لَا یَنْدَفِعُ مِنْهَا اِلَّا مَا دَفَعْتُ وَ لَا یَنْکَشِفُ مِنْهَا اِلَّا مَا کَشَفْتُ» و «و لَا فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتُ وَ لَا مَغْلُقَ لِمَا فَتَحْتُ» از دعای هفتم در بردارنده‌ی جناس اشتقاق است.

۳-۲. سجع

سجع هم‌آهنگی و توافق واژه‌های پایانی دو گزاره در حرف آخر می‌باشد که به سه نوع مطرف و مرصع و متوازی تقسیم می‌گردد. در دعای مورد بحث میان واژه‌های «الصعاب» و «الاسباب» در دو گزاره‌ی «ذَلَّتْ لِقَدْرَتِکِ الصَّعَابُ وَ تَسْبِیْتُ بِلُطْفِکِ الْاَسْبَابِ» و نیز میان واژه‌های «القضاء و الاشياء» در دو گزاره‌ی «جری بقدرتک القضاء و مضت علی ارادتک

الاشیاء» سجع مطرف نهفته است. گزاره‌های «انت المدعو للمهمات و انت المفزع فی الملمات» و «لا یندفع منها آلا ما دفعت و لا ینکشف منها آلا ما کشف» نیز مصداق سجع مرصع می‌باشد. همچنین در گزاره‌های «فهی بمشیتک دون قولک موتمره و بارادتک دون نهیک منزجره» و نیز «افتح لی یا ربّ باب الفرج بطولک و اکسر عنی سلطان الهمّ بحولک» و نیز «وانلنی حسن النظر فیما شکوت و اذقنی حلاوه الصنع فیما سألت» سجع متوازی وجود دارد.

۳-۳. اقتباس

گنجاندن غیر صریح آیه‌ای از قرآن کریم و یا احادیث در پیکره‌ی شعر و نثر اقتباس نام دارد. این تجربه بدیعی در دعای هفتم در گزاره‌ی «وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» برگرفته از آیه‌ی ۸ آل عمران و نیز گزاره‌ی «فقد ضقتُ لما نزلَ بی یاربُّ ذرعاً» برگرفته از آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی هود «... وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا» با اندکی تصرف وجود دارد.

ب) آرایه‌های معنوی

۳-۴. طباق

طباق جمع میان دو لفظ است که با یکدیگر تقابل معنایی دارند و به صورت ایجابی و سلبی و نیز در قالب دو اسم، دو فعل، دو حرف یا متفاوت می‌آید. در گزاره‌های «لا یندفع منها آلا ما دفعت» و نیز «لا ینکشف منها آلا ما کشف» طباق سلبی و در گزاره‌های «لا فاتح لِمَا أَغْلَقْتَ» و «و لا مغلق لما فتحت» و «لا میسر لما عسرت» و «لا ناصر لمن خذلت» طباق ایجابی نهفته است.

نتایج مقاله

براساس مطالب پیش‌گفته، صحیفه سجاده‌ی به‌عنوان درس‌نامه زندگی سالکان کوی عشق و موسیقی کاروان ره‌پویان راه کمال، متنی سرشار از حکمت و بلاغت است

پژوهشگر در این مقاله با رویکرد زیبایی‌شناسی و با بهره‌گیری از معیارهای دانش بلاغت دعای هفتم از این کتاب گرانسنگ را مورد بازکاوی قرار داده و از رهگذر پردازش داده‌ها به نتایج زیر دست یافته است:

۱. همه‌ی روش‌های بلاغی به کار رفته در این دعا مطابق با مقتضای حال است از این‌رو خواننده آن را از زبان خود تلقی نموده، به راحتی با آن انس می‌گیرد.
۲. دعای هفتم از صحیفه‌ی سجادیه با وجود ایجاز در بردارنده‌ی مصادیق زیبایی از علم معانی مانند اسلوب ندا، روش‌های قصر و فصل و وصل است.
۳. استعاره به ویژه استعاره‌ی مکنیه به‌عنوان شناسه‌ی مؤثر صورخیال در این دعای کوتاه از بسامد قابل توجهی برخوردار است.
۴. سجع و جناس و طباق به‌عنوان آرایه‌های بدیعی بر جذابیت و شورانگیزی دعا افزوده است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. صحیفه سجادیه
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد. *النهایه فی غریب الحدیث والاثیر*. قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۵. ازهری، محمد بن احمد. *تهذیب اللغة*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۶. الجارم، علی؛ امین، مصطفی. *البلاغه الواضحه*. قم: دار الثقافه، ۱۴۱۳.
۷. جرجانی، عبدالقاهر. *دلایل الاعجاز*. تصحیح السید محمد رشیدرضا. بیروت: مطبعه المنار، ۱۹۴۸.
۸. جوادی آملی، عبدالله. *تسنیم تفسیر قرآن کریم*. قم: نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۹. حسن زاده آملی، حسن. *هزار و یک نکته*. قم: انتشارات قم، ۱۳۷۰.
۱۰. همو. *انسان کامل در نهج البلاغه*. قم: انتشارات قیام، ۱۳۷۶.
۱۱. خطیب قزوینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن. *الایضاح فی علوم البلاغه*. بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۲. خمینی، روح الله، صحیفه مبین. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.
۱۳. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبدالرحمن لبنان بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰.
۱۴. سکاکی، ابویقوب یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، تحقیق نعیم زر زور، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۲.
۱۶. همو، اتمام الدرايه لقرآء النقایه، تحقیق ابراهیم العاغور، السعودیه، المکه المکرمه، ۱۴۰۵.
۱۷. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، قم، بی تا.
۱۸. فاضلی، محمد. *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه ها مه*. مشهد مقدس: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.
۱۹. الفرج، علی، *تکوین البلاغه*. قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث، ۱۳۷۹.
۲۰. قزوینی، محمد بن عبدالرحمن خطیب، *الایضاح فی علوم البلاغه*، تحقیق عبدالمنعم الخفاجی، لبنان، بیروت، الشركه العالمیه للکتب، ۱۹۸۹.
۲۱. کلینی، محمد. *اصول کافی*. قم: انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۶.
۲۲. گرگانی، محمدحسین. *ابدع البدایع*. تبریز: انتشارات احرار، ۱۳۷۷.
۲۳. مدنی، سیدعلی خان. *ریاض السالکین*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۴. المراغی، احمد مصطفی. *علوم البلاغه*. بیروت: دارالقلم، بی تا.
۲۵. محمدی، ری شهری، محمد. *میزان الحکمه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
۲۶. میرصادقی، میمنت. *واژه نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز، ۱۳۸۵.
۲۷. الهاشمی، احمد. *جواهر البلاغه*. تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، بی تا.